



۲۰۱۵/۰۸/۲۵

دوکتور محمد اکبر یوسفی

هویت «افغان» داشتن چه عیب است؟

اینک بار دیگر، تبصره های متضاد در باره کلمه "افغان"، به مثابه هویت تعریف شده، در قوانین اساسی سابقه کشور، از هر طرف شنیده می شود. اگر هویت افغان، بنا بر تصامیم قانونی برای هر تبعه افغان تعریف شده است، پس این چه عیب است و هم، برای این اتباع این نسبت در خارج از کشور چه امتیاز و یا چه ضرر متوجه می سازد، جز آنکه حین ورود به یک کشور بیگانه، با نام و محل تولد و در صورت منسوب بودن، به کدام کلتور و فرهنگ و تابعیت کشور، دقیق ثبت شود. در جهان امروز انسان هایی هم موجود اند، که در تابعیت هیچ کشور یا در تابعیت هیچ دولت قرار ندارند. از کشور بحرانی ما، حدود بیش از شش و نیم میلیون انسان در اوقات مختلف، به ترک وطن مجبور گردیده اند، حال اینک بیش از یک نسل است که، فرزندان فامیل های "افغان" در سراسر جهان وجود دارند، همه آنها از حق زندگی در کشور شان، محروم اند. صرف نظر از اینکه، در مراکز راجستر، در وسایل "مُدرن"، افراد اکثراً با نشان انگشت و اعداد و یا علایم شفری شناسایی می گردند، آینده در کشور ما هم، چنین خواهد بود.

انگیزه ها و دلایل اصلی طراحان این موضوع، تا حدی روشن نیست، که در چنین شرایط بحرانی، در مورد همچو سند "شناسایی"، که در هر جامعه برای اتباع آنها، یک امر عادی و معمولی شمرده می شود، و در هر کشور فقط برای حفظ نظم و اداره جامعه تعیین شده است، چه لزومی داشته است، که با این شیوه، در سطح "پارلمان"، مطرح گردد. اما وقتی درین اواخر، بعد از افشای "مرگ مرموز ملا محمد عمر" و "حقانی"، بیانات تازه یکی از جنرالان "پاکستانی" را در باره "سرحد دیورند" و اظهارات او مبنی بر اینکه "در پاکستان بیشتر پشتون"، در مقایسه با "افغانستان" زندگی می کنند، و به صراحت چنین افاده نموده است، که در صورت "دفاع از سرحد"، گویا "الی کابل، همه با پاکستان، یکجا خواهند شد". قریب ۲۵ سال قبل از امروز، در همان روز ها و ماه های قبل از سقوط رژیم "چپ" در کابل، "امیر حزب اسلامی، گلبدین حکمتیار"، طرح ایجاد "کنفیدراسیون بین افغانستان و پاکستان" را نیز، پیشکش نموده بود، که حتی بعضی از رهبران "چپی" نیز، بنابر تمایلات مشهود "نژادی" در تحت "نفوذ پشتونیزم"، در محافل خصوصی، این طرح را برای خود ها، مفید، می دانسته اند.

حکایات معینی هم که در صف افراطیون "چپ" و "راست"، دیده می شدند، که در ضدیت با کلمه "افغان" قرار داشته اند، از موضعگیری به رسمیت شناختن سرحدات با پاکستان نیز، حرف می زدند. حال، جنرال پاکستانی می گوید، "افغان ها" این سرحد را "غیر عادلانه" می خوانند، اما "جنرال پاکستانی"، خود آنرا "برسمیت" می شناسد.

حال آهسته آهسته، روشن می گردد، که اینک پس از قریب هفتاد سال، "نظامیان پاکستان" توانسته اند، با استفاده از اوضاع "بحرانی" افغانستان و پیوند های عمیق با "سران تنظیمی" جهادی، در شرایط مطمئن قرار گیرند و "میتود" جدید، تسخیر خاک افغانستان، را به زبان آورند، و صحنه سازی هایی را براه اندازند، که رژیم نظامی پاکستان برای افغان ها، مورد قبول باشد. حال می بینیم که زمامداران پاکستان، تا چه حد، بر حکومت "تنظیمی و جهادی" در افغانستان، دست بالا، نشان می دهند. حال در مناسبات با کشور ما، عوض "قدرت حق"، "حق قدرت" جای پا، یافته است.

برخی از "نژاد پرستان" کوتاه بین و قدرت طلب، به اصطلاح مردم ما از "شیر به شوربا"، خوش اند و نا اندیشانه فکر می کنند، که ممکن با "تجزیه" افغانستان، افکار و تمایلات "شوونیستی"، آنها را، با رسیدن به مواضع حاکم در رهبری کشور، خواهد رسانید. وقتی یک عضو پارلمان این سیستم "جهادی"، و یا یک مسئول اداری سیاسی دولت، در یک مقام با قدرت، در مخالفت با هویت "افغان" حرف می زند، و به عنوان نمونه، یک عضو قوای مقتنه درین کشور جنگ زده، چنین سخن می زند:

"... باصراحت میگویم آنچه انجام میدهد بسود مردم افغانستان و هموطنان پشتون ما نیست، بسود هیچ قومی نیست." (کاپی از درجه نظر سنجی پورتال افغان جرمن آنلاين، بلا تغییر اخذ شده است) در نخستین لحظه چنین انتباه حاصل می گردد، که این نماینده مردم در "پارلمان"، بر اساس نقش و وظیفه خود، باید مقدم بر همه، در فکر طرح قوانینی

باشد، که حیات "دولتی" مُدرن " را، برای همه، تقویت بخشد، اما برخلاف موضوعاتی را مطرح می سازد، که به همبستگی ملی و اجتماعی، صدمه می رساند.

حال ممکن، خود این شخص یا نمی داند و یا نمی خواهد که یک دولت "مُدرن" درین کشور رشد نماید، تا همزیستی و اتحاد بین انسان ها درین جامعه ممکن گردد، و بدون هیچ نوع تبعیض، اداره "سیاسی - حقوقی" ایجاد گردد، که برای حفاظت از صلح و امنیت و برای رفاه و سعادت انسان این وطن، وظیفه داشته باشد. پس از قریب چهار دهه بلا وقفه "بحران"، باید به طرح سؤال اینکه، یک تبعه، به عنوان انسان، چه "سیاه" است، چه "سرخ" است، چه "زرد" است و یا از کدام "قوم" است، جای پای داده نمی شد.

از همچو اظهارات، این چنین اشخاص چنین نتیجه گرفته شده می تواند، که افرادی که در "ارگان" های دولتی و سیاسی، با فشار "اسلحه" جای گرفته اند، "سیاست قوم پرستی" و "ایتنی گرایی" را با تعصبات مذهبی به پیش می برند. وقتی این جمله با دقت مطالعه شود، که می گوید: "با تجزیه کشورم مخالف استم مگر اینکه هیچ راه و گزینه دیگری نداشته باشیم"، این ها، چه کسانی اند، که جرأت بزبان آوردن کلمه "تجزیه" را از خود، تبارز می دهند. در حقیقت امر، اینک بیش از بیست سال است، که همچو حلقات، سرود "تجزیه" را زمزمه می کنند، اما معلوم نیست، که کدام قدرت های عملی کننده، در عقب آنها، وجود خواهند داشت. کنفرانس "بن"، بعد از بیست سال جنگ، علی الرغم همه کمبودی های معلوم، یک موضوع را روشن ساخت، که قدرت های بزرگ، "تجزیه" افغانستان را، بسود هیچ کس ندانسته اند و بنابر همین دلیل بوده است، تا بقول نماینده سازمان ملل متحد، عاجل تلاش ورزیده اند، تا آغاز کار را برای، ایجاد اداره سیاسی جدید، توسط قوای کم، نیز ممکن سازند و از خطر از هم پاشیدن کشور، ممانعت ایجاد نمایند.

ذکر کلمات "اقوام" از زبان یک عضو "ارگان قانون گذاری"، سیاستی است، که با دوران قبل از تشکیل دولت، در جامعه بشری، یا دوران "کمون اولیه"، بعضی از وجوه مشترک، خود را نشان می دهد. صرفنظر از همه موضوعات، که درین مقاله نمی گنجد، این افراد که در حال حاضر خود را "نمایندگان" مردم می دانند، ممکن متوجه نباشند، که مردم از آنها، وضعیت طرح و تصویب "قوانین" مؤثر را می طلبد، نه اینکه آنها را برای نمایندگی از کدام "قوم" معین، فرستاده شده باشند. اگر کسی از جانب خود، با کمال پُر روئی، خود را "حامی"، یک "قوم" می داند، آیا در همان لحظه، در فکر آن هم بوده می تواند، که آیا واقعاً آن قوم و مردمی که، او به جانبداری از آنها، سخن به زبان می آورد، عملاً او را برای این امر، توظیف نموده اند؟

در حالیکه تعاملات اداری سیاسی، در مورد ثبت سوانح اتباع، به صورت کافی، وجود داشته است، پس این جنجال برای چه منظور بوده است؟

هدف این نویسنده در تهیه این مطلب، این نیست، تا بررسی شود که چه کسی مخالف تحریر این مفهوم، "افغان" در "تذکره الکترونیکی" است و چه کسی هم موافق. اما علایم نشان می دهد، که ریشه همه این صحنه سازی ها، باید منجمله در عدم درک و یا عدم آمادگی، زمامداران فعلی نیز نهفته باشد، که احتمالاً از یکطرف به نسبت وابستگی های مرموز بیرونی (در قدم اول، وابستگی های سران تنظیم های جهادی به پاکستان و ایران، کشور هایی که دو نمونه معروف "افراطیت مذهبی"، در جوامع آنها مسلط بوده و در مجاورت افغانستان، منافع دیرینه خود را می بینند) قادر به انجام عمل مستقل نباشند و یا بدتر از آن، قادر به درک مسایل نمی باشند، تا راه سیاسی، بیرون رفت کشور را ازین بحران، دریابند.

چنین انتباه هم می تواند حاصل گردد، که وابستگی "فکری" آنها، هم به "اسلامیست های افراطی سیاسی"، غیر محتمل بنظر نمی رسد. در پروسه حل "سیاسی" سال ۲۰۰۱م، در "کنفرانس بن"، دیده شد که قدرت در دست، یک تعدادی از بقایای "تنظیمی"، زمان جنگ "بیست ساله"، مانند "تحفه" سپرده شد. این گروپ ها، بطور عمده در دو مرحله مختلف، طرف های جنگ و "جهاد"، بوده اند، که حال بعضاً "جهاد دلخواه" خود ها را، حتی بطور سطحی و با لفاظی های عوامفریبانه، بنام "مکتب اندیشه" تبلیغ می کنند. بر اساس ترکیب "غیر دقیق"، "چهار گروپ" سهیم در قدرت در سال ۲۰۰۱م، برخی ها چنین انتباه گرفته اند که گویا، نوبت قدرت، در افغانستان، به "اقلیت ها" رسیده بوده باشد. صرفنظر از اینکه، برخی از تشکل های "نظامی و تنظیمی" خود آنها را، در تبلیغات فریبنده، تحت کلمات "سیاسی" و "ملی"، می پوشانیده اند، اما همه عوامفریبی را پیشه روزانه خود ساخته اند.

انکشافات بعدی که در سطح "ملی" و "بین المللی"، در بخش "اسلام سیاسی"، و "افراطیت"، رخ داده است، باید این حلقات را هم چنان تحت فشار "اندیشه جهاد" قرار داده باشد، ممکن بیم داشته اند، تا میباد از "انترناسیونالیسم اسلامی" و "اخوانیت" آنها، که در سال های "بحران" و "جنگ" از حمایت برخوردار بوده اند، دور نشوند. بناً قبلاً تلاش ورزیده اند، تا دو تمایل را با هم متحد سازند و آن دو عبارت از تمایلات "نژادی و ناسیونالیستی" و هم چنان تمایلات "مذهبی"، انحصار قدرت در نظام دولتی. با کلمه "افغان"، بمفهوم هویت که قبلاً در قوانین اساسی درج بوده است، ادعا های "خطر"، "حاکمیت انحصار طلبان" را تبلیغ می کنند، بدین ترتیب، تبعیضات و تحریکات دشمنی در تحت نام "بیگانه" را هم، راه می دهند، گاهی هم از طریق، تکیه بر افکار "جهادیزم"، که در حقیقت کشور و جامعه را در یک جنگ بی پایان، نگه می دارند، می کوشند، مواضع سیاسی اشغال شده آنها را، که در تحفه "بن" حاصل نمودند، رنگ دیگری هم بدهند.

این حلقات در سازش با پیروان مفکوره ضدیت با "غرب"، بر اساس "دوران جنگ های صلیبی"، برای جلوگیری از عکس العمل های، "ضد دیموکراسی"، از اصطلاح "مردم سالاری" نیز کار می گیرند. در برابر "جهادی های" پیرو آنها، "دیموکراسی" را، میراث "غربی" می دانند، برای فریب مردم، "حاکمیت جنگ سالاران" را، لباس "مردم سالاری" می پوشانند. در صحبت با حامیان غربی آنها، این کلمه را مترادف با "دیموکراسی"، یاد می کنند. دیموکراسی را، ترجمان های آنها، "حکومت مردم را برای مردم" ترجمه نموده اند، و برای "نجات جنگ سالاران" و "رهبران" قدرتمند تنظیمی، کلمه "مردم سالاری" را بزبان آنها، عادت داده اند. فیلسوفان معروف جهان هوشدار داده اند، که نه در تاریخ، تا امروز حکومت مردم برای مردم وجود داشته است و نه هم در آینده، چنین یک سازماندهی، جنبه عملی خواهد داشت.

برای کشور ما یک دولت مرکزی با قوانین لازم و ضروری، از اهمیت حیاتی برخوردار است. آنچه امروز بعنوان دولت ملی، یاد می کنیم، باید غیر از دولت های "ناسیونالیست نژاد پرست" و "افراطیون مذهبی انحصار طلب"، باشد.

در حال حاضر، بنا بر وضعیت منطقی، هم چنان نقش پاکستان در تشدید معضلات، بی اثر نمی باشد. دولت پاکستان، که با تفاوت از موقف دولت "تنظیمی" و "ایتنی"، "اقلیت ها" در افغانستان، در بازی های بین المللی سیاسی در کار با انواعی از سازمان های "افراطیون"، پیشقدم بوده، چنین موضوعات را، باید به کمک دوستان دیرینه خود، که در پارلمان و در اداره افغانستان جای گرفته اند، برجسته ساخته باشند، تا موجودیت "بحران هویت افغان" را، برای این کشور، تمثیل نمایند.



موقف و انگیزه های اصلی مخالفین، تذکر هویت "افغان" در تذکره "الکترونیکی"، روشن نیست. بعضی ممکن فکر کنند، که گویا این هویت، برای "پشتون ها"، کدام امتیاز خاص، می بخشد. وقتی موضوع به مباحثه در پارلمان کشانیده می شود، قرار سماعی چنین مناقشه بر پا می گردد، که اگر "افغان" علاوه گردد، باید علاوه از آن ذکر پیروی از دین و "مذهب"، وابستگی "ایتنی" یا "قومی" هر یک نیز ذکر شود و یا هیچ یک هم ذکر نشود. وقتی به این "اطلاعات" توجه جدی صورت گیرد، می شود چنین یک انتباه هم حاصل می گردد، که اکثراً ممکن به مفهوم دقیق "هویت ملی"، نفهمیده باشند، یا عمداً در پهلوی "هویت قبلی"، نام اقوام را هم ذکر نمایند، تا "پروسه وحدت ملی" را صدمه زنند. از اینکه از اظهارات، بعضی ها فقط حلقات معین با آهنگ های متفاوت در مورد، ریشه تاریخی این کلمه، حرف می زنند، این کلمه با ریشه تاریخی، منسوب به گروپ اجتماعی فرهنگی درین قلمرو، سابقه دیرینه دارد. انتخاب این کلمه، بعنوان "هویت ملی" اتباع افغانستان، در قوانین اساسی، "رژیم پادشاهی" افغانستان، با تصویب "لویه جرگه" ها، ثبت گردیده است. البته این انتخاب فاقد مفکوره امید به "ملت سازی"، بر طبق معنی "مُدرن"، نبوده است. متعاقباً در قوانین بعدی هم چنان، این کلمه به عنوان "هویت" یا "ایدنیتی" ملی، برای همه، به تصویب رسیده است. اما در "تذکره"، اولین مرتبه طرح می گردد، که بنابر معمول بین المللی، یک امر منطقی پذیرفته می شود. از آوان طفولیت و نوجوانی، به یاد داریم، که دولت در شناسایی اتباع آن از نام شخص، نام پدر و نام پدر کلان و هم در پهلوی قریه و یا کوچه شهر، از منسوبیت قوم نیز، می پرسیده اند. حال توجه خوانندگان محترم را، به مندرجات تذکره که "اولین جمهورت"، توزیع نموده است، جلب می نمائیم. متأسفانه که همه نمونه های سابق

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

چنین سند، که به نام "تذکره" یاد می‌گردد، در همین لحظه بدسترس نویسنده قرار ندارد. از جانب دیگر این دو "فوتوکاپی" نامکمل و تخریب شده، که در اختیار قرار دارد، صدور یکی آن در سال ۱۹۷۵م، نشانی گردیده است. و دیگر آن که برای یک خورد سال در ولایت کابل در سال ۱۹۸۰م صادر گردیده است. طوری که می‌بینید، در تذکره اولی، اصطلاح "میلیت"، در صفحه سوم "مشخصات" فرد، دیده نمی‌شود. اما در کاپی دومی که چاپ آنهم، از زمان جمهوریت اول گواهی می‌دهد، اما واضح معلوم نیست، که در کدام سال، به چاپ رسیده است، کلمه "میلیت" دیده می‌شود. چون تذکره در سال ۱۹۸۰م بیک شخص صادر شده است، معلوم نیست که در مقابل، "میلیت" چرا، محتوای قانون اساسی مراعات نشده است. اگر از روی قانون اساسی عمل می‌شد، باید "افغان" درج می‌شد، برخلاف "هویت" در مقابل "میلیت"، بقلم تحریر گردیده، "تاجک" دیده می‌شود. بناءً باید بر رویت اسناد رسمی دیده شود، که آیا "مواد" قانون اساسی، در نتیجه بی تفاوتی و سهل انگاری مأمور دولت، مورد تطبیق قرار نگرفته است و یا اینکه، "حاکمیت" بعدی کدام "فرمان" درین رابطه صادر نموده است. درینجا، نتیجه گیری، دانشمندان معروف، در باره ملت، صدق می‌نماید که مختصراً افاده نموده اند: "**این دولت ها و ملت گرانی ها اند که ملت ها را می‌سازند، نه بر عکس.**"

حال هم یقین است، که اگر مقامات رسمی افغانستان، از صلاحیت خود کار می‌گرفتند، این امکانات را در اختیار داشته اند، تا اقل در وزارت داخله و وزارت عدلیه، با در نظر داشت، سوابق، این سند را، بدون مشکل تهیه نمایند.

طوری که می‌دانیم، یک صفحه تذکره کتابچه مانند، برای عکس، امضاء و یا نشان "انگشت" اختصاص یافته است. حال وقتی این نویسنده، فقط فوتوکاپی های دو نسخه، از تذکره زمان اولین جمهوریت را، دریافت داشته است، با مرور صفحات چندی از آن با خوانندگان محترم، نکات مهم، مواد مندرج را، در میان می‌گذارد. که این چنین اسناد، در دوره های مختلف، چگونه ترتیب یافته است.

ضمایم و پا ورقی های نویسنده محترم "جاوید نوید"، که نوشته ایشان را در دریچه "نظر سنجی"، نشان می‌دهد، نمایانگر آنست، که این نسبت، در تاریخ، باید تنها بر جمعیت های "پشتون" سابق، اگر کسی مدعی باشد، بطور دقیق، محدود ثابت نمی‌گردد. اگر احیاناً چنین هم بوده باشد و یا، نام کدام شخصی هم بوده باشد، در همچو سابقه نام معلوم بیش از هزاران سال، اثری از "آیدیالوژی" ناسیونالیستی وجود نداشته است. بناءً اگر یک دولت، که خود را حاکم بر اوضاع می‌داند و مطابق ضرورت، قانونی را طرح و تصویب نماید، پس این همه صحنه سازی ها برای چیست؟ در صورتی که در



برابر قوانین هر وقت امکان تغییر هم موجود است. صرفنظر از اینکه چنین ثبوت قاطع هم وجود ندارد، که در تحت نام "افغان"، چه نژاد و یا چه نژاد ها، درین بخش جغرافیائی، که قسمت طولانی عمر آنها، در مرحله زراعتی یا "اگرار" سپری شده است، زندگی داشته اند. در آن زمان هیچ نطفه از "آیدیالوژی" مشابه با نظرات "مُدرن" امروزی، "نژاد و نژاد پرستی" و یا موضوع "برتری" نژادی وجود نداشته است. بناءً، هر گاه این نسبت بر "پشتون" بودن مردمان آنوقت، هم صدق می‌نمود، به این حقیقت هم باید پی برده شده بتواند، که در آن زمانه ها، اثری از "ناسیونالیزم"، که بعد از انقلاب "فرانسه"، نخست در اروپا، قد بر افراشته است، وجود نداشته است. صرفنظر از اینکه "پشتون" ها هم چنان از "اینتی" واحد تشکیل نیافته اند. هویت ملی فقط، در صحنه بین المللی، در یک زمان نقش خود را داشته است، که در بین گروپ های اجتماعی، با کلتور ها و فرهنگ های مختلف، از قلمرو های مختلف، تماس برقرار گردیده، و به سطح کشور ها، تبادلات امتعه و غیره محصولات تولیدی، صورت گرفته است. هویت ها، در داخل کشور ها، از هیچ کس پرسیده نمی‌شود. بعبارت دیگر هیچ نقش ندارد.

پایان

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ